

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۱، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۳۸۱ تا ۴۰۴

بررسی تطبیقی جایگاه «جهت» در حقوق قراردادهای ایران و

حقوق نوین فرانسه

مصطفی هراتی*

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی از دانشگاه مونپلیه فرانسه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹)

چکیده

اولین پرسش مطرح شده در هر قرارداد آن است که به چه علت یک رابطه حقوقی قراردادی منعقد می‌شود. دلایل متعددی قابل شمارش است؛ برای مثال، یک مکان را اجاره می‌کنیم تا در آنجا سکونت گزینیم یا مواد غذایی را خریداری می‌کنیم تا به تأمین نیازهای اولیه خویش بپردازیم. همچنین ممکن است از خرید یک کالا این قصد را دنبال کنیم که آن را به دیگری هدیه دهیم یا مکانی را اجاره کنیم تا در مجاورت فردی معین سکونت داشته باشیم. دسته اول را به‌عنوان جهات اولیه و اصلی شناسایی می‌کنیم و دومین دسته در قالب جهات شخصی و غیرمستقیم قرار می‌گیرند. جهت در قانون مدنی ایران و فرانسه به‌عنوان یکی از شروط در تشکیل ماهیت حقوقی قرارداد آمده است، لکن مفهوم آن مبهم بوده و تأثیر آن در مقایسه با سایر شروط، محل سؤال است. در حقوق فرانسه در اصلاحات اخیر جهت به‌عنوان شروط حذف شده است. در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی سعی بر آن شده است تا تأثیر این تحول بر حقوق ایران مورد مطالعه قرار گیرد. به‌خصوص قانون مدنی از یک سو الهام‌گرفته از حقوق فرانسه و از سوی دیگر به اصول و مبانی فقه امامیه نیز وفادار است و درنهایت اینکه جهت را می‌توانیم به‌عنوان یکی از شروط اساسی در قانون مدنی حذف نماییم، ولی جایگاه آن را از باب نفوذ اعمال حقوقی در عرصه حقوق قراردادها در مواد قانونی مورد تأکید قرار دهیم.

واژگان کلیدی

تعهد، جهت، حقوق فرانسه، فقه امامیه، قرارداد.

مقدمه

دو تعبیر متفاوت از جهت در حقوق اسلام ارائه شده است؛ عده‌ای نظریه جهت را در تئوری تعادل و توازن اقتصادی قرارداد خلاصه می‌دانند و عده‌ای دیگر به شرط قانونی بودن جهت معامله اشاره می‌کنند که در حقیقت می‌توان گفت بین موضوع و جهت معامله، نوعی اختلاف دیدگاه وجود دارد. حتی برخی از فقها در مقام تعریف جهت، به مشروع و نامشروع بودن آن اشاره می‌کنند و نسبت به اصطلاح «جهت انتفاع» تأکید دارند که دلالت بر آن دارد که از موضوع معامله بتوان انتفاع مشروعی را به‌دست آورد (علامه حلی، ۱۳۱۴، ص ۳۰۰؛ محقق حلی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳). به‌طور کلی مشاهده می‌شود که نظریه جامع و کاملی در این باب در بیان فقها وجود ندارد و نوعی تعارض در نظریات دیده می‌شود. حتی تعدادی در توجیه جهت معامله به اراده ایجابی در انعقاد قرارداد اشاره می‌کنند و معتقدند که جهت در اراده قراردادی وجود دارد و به انگیزه و اهداف اشاره می‌کند (Comair-obeid, 1995, p. 21). اما در حقوق ایران عده‌ای از حقوق دانان تمایل بر آن دارند که جهت را به‌عنوان «Motif» و سبب را تحت عنوان «Cause» تعبیر و به عبارت بهتر ترجمه کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶). همین موضوع موجب شده که حقوق ایران اساساً از تعابیر و تحقیقاتی که حقوق فرانسه از مفهوم جهت داشته است به‌نوعی دور شود (امامی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۱). در این پژوهش از نظر نگارنده مقاله، علت به علت قرارداد و تعهد تقسیم می‌شود. علت قرارداد به‌عنوان جهت معامله در نظر گرفته می‌شود و آنچه در قانون مدنی در ماده ۱۹۰ آمده است: علت به‌عنوان جهت در مفهوم اخیر است و جنبه شخصی دارد؛ درحالی که علت تعهد درواقع، همان تعهدات اصلی و اولیه ناشی از قرارداد است و جنبه نوعی دارد که فروشنده نوعاً به این علت، تمایل به فروش پیدا می‌کند که ثمن را از خریدار دریافت نماید. بنابراین علت تعهد اصولاً نمی‌تواند به‌عنوان یکی از شروط اساسی در تشکیل عقد در نظر گرفته شود. از لحاظ پیشینه پژوهش، می‌بایست قائل به تفکیک بین دو نظام حقوقی ایران و فرانسه شد. در حقوق ایران، جهت در تحقیقات حقوق دانان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در کتب نویسندگان در کنار شروط اساسی در تشکیل قرارداد به آن پرداخته شده و نیز دو مقاله در این زمینه مشاهده شده است. در حقوق فرانسه با توجه به اینکه در تعبیر جهت به‌عنوان جهت معامله و یا تعهد دچار اشتباه شده، ذهن حقوق دانان فرانسوی را به‌منظور تعیین نگرش قانون‌گذار به خود مشغول کرده و در رساله‌های دکتری به آن پرداخته شده است. این موضوع سبب شد تا قانون‌گذار فرانسوی در اصلاحات اخیر جهت را از شروط اساسی معامله حذف نماید؛ هرچند که ابهاماتی را به‌همراه داشته است. در حقوق ایران به‌طور خاص به مسئله جهت در حقوق قراردادهای پرداخته نشده است. کتب حقوقی مطالب تکراری را بیان می‌دارند و منجر به آن شده که در کشف منظور حقوق دانان از

جهت، با مشکل روبرو شویم، ولی می‌توانیم به منابع فقهی مراجعه کنیم؛ منابعی که دربردارنده مفاهیم غنی در این زمینه است. انگیزه پژوهش حاضر این‌گونه قابل تفسیر است که زمانی که به شروط اساسی در تشکیل قرارداد از جمله اهلیت، موضوع معامله و محتوای تعهد توجه می‌نماییم، به‌روشنی می‌توان درک درستی از آن به‌دست آوریم، ولی «جهت» اصطلاح مبهم باقی می‌ماند که ذهن را به مطالب متعدد هدایت می‌کند، اما بیش از همه، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چه نقشی می‌توانیم برای جهت در معامله قائل شویم و اصلاحات اخیر حقوق فرانسه چه تأثیری می‌تواند بر حقوق ایران داشته باشد؟

هرچند پاسخ روشن و واضحی نسبت به ابهامات پیش‌گفته از متون حقوقی قابل استنتاج نیست، لکن فقه امامیه که دربردارنده حقوقی مترقی است، دیدگاه‌های قابل توجهی در خصوص جهت ارائه کرده است؛ چراکه اعتقاد فقها بر آن بوده است که جهت اصولاً نمی‌تواند جزء شروط اساسی لحاظ شود. حقوق ایران از یک سو در نگارش ماده ۱۹۰ به حقوق فرانسه نظر داشته و از دیگر سو با تأکید بر مشروع بودن جهت، هدف قانون‌گذار بر آن بوده است تا مبانی فقهی در ماده یادشده رعایت شود. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سعی بر آن داریم تا مفهوم جهت، تحولات حقوق فرانسه و تأثیر آن بر حقوق ایران را تجزیه و تحلیل کنیم.

۱. تحولات حقوق فرانسه در زمینه جایگاه «جهت» در حقوق قراردادهای

از نظر تاریخی مفهوم جهت را می‌بایستی در کتب فلسفی قدیم جستجو کرد و به‌طور خاص ارسطو در این زمینه به نحوی بنیادی تحقیق کرده است و انواع مختلفی از جهت را برمی‌شمارد و اساس آن را نوعی نگرش الهی تشکیل می‌دهد؛ به این معنا که خداوند و ذات ایشان علت نهایی جهان خلقت را تشکیل می‌دهد. ارسطو به‌طور خاص از جهت مؤثر و نهایی سخن می‌گوید (Reigné, 1993, p. 150). جهت مؤثر عبارت است از علت اولیه تعهدات هریک از طرفین قرارداد، درحالی که نوع بر علت غایی تعهدات دلالت دارد. در سیر تحول تاریخی مفهوم جهت در حقوق روم مشاهده می‌شود که بیشتر جنبه عینی جهت مد نظر بوده است؛ به این شکل که لازم بود در جریان انعقاد قرارداد، اعمالی نظیر شکل ماهیت حقوقی، کتبی بودن، رد و بدل شدن سخن میان طرفین و درنهایت، دادن عوضین قراردادی ضرورتاً رعایت شود. بر این اساس، به جنبه غیرعینی، شخصی یا اعتقادی آن توجه نشده و چهار شکل خاص از تعاملات حقوقی نظیر فروش، اجاره، شرکت و نمایندگی شناسایی شده است (Ghestin, 2006, p. 58). در این دیدگاه کلاسیک بر نظارت حقوقی و قضایی به وجود جنبه‌های عینی تأکید بسیار شده است؛ به‌نوعی که عمل حقوقی فاقد شرایط یادشده، دارای موجودیت حقوقی نیست و حقوق دانان آن دوره نیز از امنیت قضایی و اصل حاکمیت اراده صحبت می‌کردند (Terré, Simler et Lequette, 2009, p.)

335). بنابراین در دیدگاه کلاسیک، جهت صرفاً در قالب کنترل قضایی عناصر مادی تشکیل دهنده ماهیت حقوقی قرارداد بوده است؛ بدون آنکه این امکان وجود داشته باشد که قاضی بتواند انگیزه افراد در انعقاد قرارداد را مورد بررسی قرار دهد. نسبت به این تئوری از جهت حقوق دانان موضع منفی گرفته‌اند و آن را غیرمؤثر و امری باطل می‌دانند و یر این باورند که اساساً وجود جهت و ضروری دانستن آن هیچ‌گونه تأثیری در رضایت یا موضوع عقد ندارد (Planio, 1905, p. 780). برخی دیگر ابراز می‌دارند که این استدلال از جهاتی معقول است، ولی نمی‌توان آن را پذیرفت و به‌طور قطع این‌گونه نیست که غیرقانونی بودن برابر با تمامی حالت‌هایی باشد که در آن عقد غیرقانونی است. مواردی وجود دارد که موضوع قرارداد مشروع است، ولی به جهت دیگر قرارداد غیرقانونی تلقی می‌شود، اما در نظریه کلاسیک مشاهده می‌شود که صرفاً رسیدگی قاضی محدود است و اراده طرفین دارای قدرت حداکثری است. درحالی که ضرورت دارد تا این کنترل از حد عینی فراتر رود و وارد محدوده قصد و انگیزه طرفین شود، به خصوص آنکه در برخی عقود جنبه‌های انتفاع اجتماعی غلبه دارد و ممکن است طرفین قراردادی سود اندکی به‌دست آورند؛ از سوی دیگر در مواردی، جهت غیرمشروع پنهانی بین طرفین قرارداد وجود دارد که لازم است از سوی قاضی کشف شود.

۱.۱. نظریه کلاسیک «جهت» به عنوان شرط صحت قراردادها

در حقوق قدیم واژه جهت با عنوان علت غایی (Cause finale) مطرح بوده و عبارت است از هدف مستقیم و غیرمستقیمی که متعهد به‌منظور دستیابی به آن تعهد را قبول می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه را که متعهد تمایل دارد به آن دست یابد (حکیم، ۱۹۶۳م، ص ۲۲۰). شاکله دیدگاه کلاسیک بر عوض قراردادی نهادینه شده است و متعهد به لحاظ وجود جهت (Considération de la contrepartie)، خویش را به یک رابطه حقوقی مقید می‌گرداند. بر اساس این نظریه لازم است که جهت در هر قرارداد به صورت مستقل از سایر انواع آن در نظر گرفته شود. در هر عقدی جهت خاصی وجود دارد که مشابه با سایر موارد نیست؛ به‌عبارتی قابل تسری به هر قراردادی نیست و به‌منظور کشف آن لازم است این سؤال پرسیده شود که چرا متعهد متعهد به چنین قراردادی شده است. این مفهوم مبهم از واژه جهت به گروه معینی از قراردادها قابلیت تسری دارد. بر این اساس در عقود معوض علت تعهد هر یک از طرفین، تعهد طرف دیگر است (سنه‌وری، ۱۹۵۲م، ص ۳۷)؛ برای مثال در عقد بیع، بایع به این علت حاضر به انجام معامله و تحویل مبیع به مشتری می‌شود که شخص اخیر در برابر وی تعهد به پرداخت ثمن را دارد و این تعهدات به صورت متقابل است. در عقد یک‌جانبه، منعقدکننده با توجه به اینکه سابقاً جهت را دریافت داشته یا امید به دریافت آن را در آینده دارد، خویش را متعهد به

موضوعی می‌گرداند. همچنین در برخی عقود با دریافت عوض در زمان انعقاد، طرف دیگر متعهد به عوض دیگر در زمان آینده می‌شود. در عقد قرض، جهت تعهد قرض‌گیرنده عبارت است از آنکه در موقع مقرر مبلغ مورد تعهد را به طرف دیگر بازگرداند و از سوی دیگر در عقود غیرمعوض نیز منعقدکننده عقد هبه غیر از بخشیدن مال به دیگری جهتی ندارد. نسبت به نظریه کلاسیک جهت انتقاداتی مطرح شده است. مخالفان جهت (Anti_causaliste) که به مخالفان سبب نیز مشهور هستند، معتقدند که با معیار و مبنایی که در این نظریه در نظر گرفته شده، قلمرو تحت شمول نظریه جامع نیست و تمام انواع عقود را دربر نمی‌گیرد و صرفاً شامل مواردی است که طرف‌داران این دیدگاه آن را برشمرده‌اند؛ بنابراین این انتقاد وارد است که مواردی دیگر نظیر تعهد یک‌جانبه به انعقاد قرارداد، تعهد به عقد قرض و غیره را شامل نمی‌شود (Domat, 1722, p. 41). در این میان انتقاد پلنیول (Planiol) حائز اهمیت است. وی بر این باور است که مفهومی از جهت که از نظریه کلاسیک استنباط می‌شود مبهم است؛ به نوعی که سبب شده است که جهت غیرواقعی و غیرمؤثر جلوه کند. چراکه «جهت» عبارت است از امری که از موضوع دیگری ناشی شده باشد؛ درحالی که تعهدات در عقود به صورت هم‌زمان ایجاد می‌شوند و یک تعهد ناشی از تعهد دیگر نیست. پلنیول در انتقاد دیگر به ماهیت حقوقی معاوضه اشاره می‌کند. معاوضه نوعی تأسیس حقوقی است که در حقوق قدیم روم متداول بوده و موجودیت خویش را به مرور زمان از دست داده است، به علت آنکه در حال حاضر اراده طرفین فی‌نفسه در انعقاد قرارداد کفایت می‌کند. از نظر ایشان عقد معاوضه، تعهد به دادن مال به دیگری جهت تعهد را تشکیل نمی‌دهد، بلکه چنین تعهدی تشکیل‌دهنده منبع اصلی و مؤثر معاوضه است. از سوی دیگر جهت کلاسیک غیرمؤثر است. اینکه در قراردادی عوض داده نشده است چه فایده‌ای دارد که آن رابطه حقوقی را فاقد جهت بدانیم؛ درحالی که در چنین عقود، تسلیم عوض شرط پایه‌ای در تشکیل عقد است. به علاوه آنکه در عقود غیرمعاوضه‌ای، نبود قصد تبری، برابر با عدم قصد و رضا دانسته شده است، ولی عدم تحقق عنصر اخیر موجب شکل‌گیری قرارداد می‌شود و قابلیت تشابه با جهت را ندارد. همچنین در نظریه کلاسیک، در زمینه جهت عقود دوجانبه، وجود تعهدات در برابر یکدیگر به‌عنوان جهت تعریف شده است، ولی باید به این نکته دقت کرد که این عقیده موجب می‌شود جهت با موضوع عقد یکی دانسته شود و با نبود جهت بایستی به عدم موضوع نیز معتقد شد. از نظر ما در عقود غیرمعوض در نظریه کلاسیک نوعی تعارض وجود دارد. در نظریه کلاسیک، جهت به‌عنوان جهت تعهد در نظر گرفته شده ولی با ملاک قرار دادن انگیزه‌ها در اساس عقد هبه، درواقع نظریه کلاسیک وارد محدوده جهت قرارداد شده است؛ امری که با بنیان این نظریه در تعارض است.

۲.۱. اصلاحات قانون ۲۰۱۶ در خصوص جهت قرارداد

رویه قضایی فرانسه یک سیر تحول را در پذیرش جهت طی کرده است؛ هرچند که قانون مدنی فرانسه با تبعیت از حقوق روم جهت را در انعقاد قرارداد ضروری دانسته و پایه نظریه کلاسیک را قبول کرده (صفایی، ۱۳۵۰، ص ۴۹)، ولی با توجه به انتقادات وارده، رویه قضایی به مرور زمان با آرای صادره به نظریه‌ای مدرن از جهت روی آورده است. همسو با تحولات قضایی، حقوق دانان فرانسوی در پژوهش‌های خویش سعی بر تحلیل مفهوم جهت داشته و برخی به حذف آن نظر داده‌اند. این نظریات در مورد جهت و سایر مسائل حقوقی بر دیدگاه شارحان قانون مدنی اثر داشته تا اینکه به موجب ماده ۸ قانون مدرن سازی و ساده کردن قوانین و آئین دادرسی حقوق داخل مصوب ۱۶ فوریه ۲۰۱۵، این اجازه به دولت داده شده است که در قالب وضع آئین‌نامه‌هایی که حکم قانون را دارد، حقوق قراردادهای به خصوص قواعد عمومی آن را تغییر دهد. بر این مبنا، قواعد و مقررات مربوط به شروط اساسی در تشکیل و صحت عقود تغییر می‌یابد و به موجب ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی سابق که شروط اساسی عبارت بودند از رضایت، اهلیت، جهت قانونی و مشروع و موضوع معین عقد، در قانون جدید جهت ذکر نشده و صرفاً در ماده ۱۱۲۸ قانون جدید سه شرط قبلی آمده است (Douville, Alleaume, Choné-Grimaldi et Epstein, 2016, p. 76). این وضعیت نشانه مسامحه نیست، بلکه قانون‌گذار قصد حذف جهت به عنوان شرط اساسی در انعقاد و صحت قرارداد را داشته است. از نظر برخی از حقوق دانان، هرچند موجودیت مادی جهت در قانون جدید حذف شده، ولی همچنان روح آن حاکم بر محتوای قراردادهای است؛ به عبارت دیگر، آثار جهت همچنان در مواد قانونی قابل شناسایی است (Denizot, 2018, p. 496). برخی دیگر از حقوق دانان نظر بر آن دارند که اصلاحات اخیر نوعی اشتباه استرژیک قانونی بوده است، چراکه جهت قرارداد به عنوان یکی از شروط اساسی شکلی دارای اهمیت بسیاری در شکل‌گیری است (Chénéde, 2016, p. 21). ولی واقعیت موضوع حکایت از آن دارد که تغییر نظر قانون‌گذار در راستای هماهنگ شدن با حقوق اروپایی قابل ارزیابی است. برای اولین بار فرانسوا تره (François Terré) در پروژه اصلاح حقوق قراردادهای خویش پیشنهاد داده بود که جهت به عنوان یکی از شروط اساسی حذف شود. از سوی دیگر، برخی از حقوق دانان معتقدند جهت مانعی بوده است که حقوق فرانسه بتواند در ایجاد حقوق قراردادهای اروپایی مشارکت مؤثر داشته باشد (Mazeaud, 2008: 2675). برخی از حقوق دانان فرانسوی با این نگرش به مخالفت برخاسته‌اند و معتقدند که ضروری است که حقوق فرانسه به اصالت حقوق خویش پایبند باشد و بسیاری از کشورهای جهان از این سیستم حقوقی الهام گرفته‌اند و فرانسه در زمینه اصلاح حقوق قراردادهای اروپایی نیز می‌توانست مشارکت داشته باشد و بر اصول بنیادین حقوقی کشورش تأکید نماید. در نقطه مقابل، آن

دسته از دکتربین قرار می‌گیرند که معتقدند که جهت نوعی مفهوم مبهم در عرصه حقوق مدنی است؛ هرچند رویه قضایی به مرور زمان سعی داشته است تا مفهومی نو از آن ارائه دهد، اما همچنان عنصر غیرمؤثر و گاه مضر و خطرناک در حقوق قراردادهای وجود دارد (Aynès, 2014, p. 40). در توجیه این نظر بیان شده است که اصل آزادی اراده‌ها و استقلال و استحکام اراده قراردادی در حقوق فرانسه اصل و پایه را تشکیل می‌دهد و دیگر نیازی به وجود جهت عقد نداریم و علت اشاره به این اصل به این دلیل بوده است که اراده فی‌نفسه می‌تواند دلیلی در توجیه چرایی برعهده گرفتن تعهدات عقد باشد و در صورت شرط بودن جهت، موجب می‌شود که این مقوله از اصل اراده قراردادی فراتر رود، چراکه مسئله بررسی و کنترل جهت قرارداد مطرح می‌شود؛ اما پرسش مطرح شده آن است که آیا واقعاً چنین موضوعی در حقوق فرانسه همچون اصل پذیرفته شده است؟ با نگاه کلی به نظام حقوقی این کشور می‌توان به این نتیجه رسید که عموماً چنین موضوعی به‌عنوان یک اصل قاطع پذیرفته نشده است و مواردی در قانون و رویه قضایی وجود دارد که یقین لازم در این زمینه را به ما می‌دهد. لذا این موضع قانون‌گذار در اصلاح جدید را می‌توان نوعی تغییر سیاست قراردادی دانست که هدف آن به‌روزرسانی قواعد عمومی در این عرصه است.

لذا در یک نگاه کلی در حقوق فرانسه جهت اصطلاحی مبهم و غیرقابل درک بوده است. حقوق‌دانان متعددی سعی در آن داشته‌اند که جنبه‌های تاریک آن را از طریق پژوهش‌های خویش روشن نمایند. برخی همچون پلنیول معتقدند که لازم است این واژه غیرمؤثر و بی‌فایده از عرصه حقوق قراردادهای حذف گردد. بر این مبنا در اصلاحیه جدید قانون، دیگر جایگاهی برای جهت مشاهده نمی‌شود؛ با این همه، با مواد قانونی متعددی برخورد می‌کنیم که نشان‌دهنده این موضوع است که قانون‌گذار با وجود حذف جهت، نظر بر آن داشته است تا کارکردهایش را حفظ کند. به‌طور کلی دو نقش مهم می‌توانیم برای جهت در نظر بگیریم که عبارت است از کنترل قانونی جهت و توجیه علت و چرایی تعهد.

۱.۲.۱. قانونی و مشروع بودن تعهد

از لحاظ فقهی در خصوص اثر نامشروع بودن جهت بر معامله بین فقها اجماع وجود دارد، لکن در شرایط تحقق آن اختلاف دیدگاه به‌چشم می‌خورد. نظر قوی بر آن است که طرفین نسبت به هدف نهایی از انعقاد عقد علم و آگاهی کامل داشته باشند؛ بنابراین مقوله علم و قصد مطرح می‌شود و عموماً در بیع انگور مباحث مربوط به این موضوع تشریح شده است. در توجیه ضرورت قصد، بر این بیان فقهی تأکید بسیار می‌شود که «فان نغب القصد علی ذالک ایضا کاف فی الفساد لما عرفت ان الصحه و الفساد و الحلیوه و الحرموه دایوران مودار قصد المحلل و

المحرم» (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ص ۸۱۳). البته بین فقها در تلاقی قصد و انگیزه آنان بر جهت نامشروع اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که صرفاً قصد یکی از طرفین ملاک است، اگرچه طرف مقابل بر آن آگاه نباشد و در این حالت عقد باطل شمرده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۶۹). درحالی که از نظر ما توافق آنان بر چنین هدفی شرط ضروری است؛ چراکه در حالت اول، اصل استحکام عقود مخدوش می‌گردد.

در قانون مدنی سابق فرانسه چندین ماده به‌طور اختصاصی به مشروعیت تعهد پرداخته است. ماده ۱۱۰۸ مشروعیت جهت معامله را یکی از شروط لازم در تشکیل قرارداد می‌داند و همچنین ماده ۱۱۳۱ مشعر بر این است که تعهد بر یک جهت نامشروع و غیرقانونی هیچ‌گونه آثاری نمی‌تواند داشته باشد و اساس این مواد در ماده ۱۱۳۳ تشریح شده که بیان می‌دارد جهت زمانی غیرمشروع است که در آن زمینه منع قانونی ایجاد شده و یا اینکه جهت برخلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه باشد. در این مفهوم، جهت درواقع همان انگیزه و هدف اصلی است که طرف قراردادی بر مبنای آن راضی به انجام معامله شده است. ولی مهم است به‌جای هدف قرارداد، نتیجه عقد ملاک قرار گیرد و از سوی دیگر، ضرورت وجود مشروعیت به‌عنوان محدودیتی برای اصل آزادی قراردادهای تعیین گردد که نه‌تنها در مرحله انعقاد عقد بلکه در کلیه مراحل حیات قرارداد بتوانیم آن را اعمال کنیم و با این روش، به پروژه‌های هماهنگ‌سازی حقوق قراردادهای اروپایی نزدیک می‌شویم. هرچند مواد یادشده حذف شده‌اند، اما ماده ۶ قانون مدنی فرانسه اصلی بنیادین را بیان می‌دارد که از طریق قراردادهای نمی‌توان قوانینی را نقض کرد که اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه مرتبط با آن مقررات است. همچنین اگر نتیجه اجرایی عقد را درنظر بگیریم، به بیراهه نرفته‌ایم؛ چراکه در زمینه نتیجه اجرای تعهدات است که طرفین به آن چیزی نائل می‌شوند که انگیزه اصلی انعقاد برای آنان را تشکیل می‌دهد و ممکن است به شکل عینی یا شخصی بروز نماید. از نگاه کلی مشروع بودن تعهد در دو زمینه قابل بررسی است؛ اولاً ضرورت مشروع بودن می‌تواند به صورت نوعی محدودیت بر آزادی قرارداد مطرح شود؛ ثانیاً رویه قضایی تحت‌شعاع قرارگرفتن قسمتی از آزادی و حقوق افراد را به‌منظور تأمین و ایجاد حقوق دیگر مجاز دانسته است. هرچند ماده ۶ قانون مدنی فرانسه به‌طور ضمنی به بحث اصل آزادی قراردادی پرداخته، ولی ماده ۱۱۰۲ قانون جدید به‌طور جزئی آن را تشریح کرده است؛ با این بیان که هر شخصی در انعقاد قرارداد یا عدم آن، انتخاب طرف عقد، معین نمودن محتوای تعهد و شکل قرارداد خویش در حدود چارچوب قانونی پیش‌بینی‌شده دارای آزادی کامل است و قسمت دوم ماده تحت لوای ماده ۶ این نکته را بیان می‌دارد که این آزادی قراردادی نمی‌تواند قواعد قانونی را که مرتبط با نظم عمومی است، نقض کند. در اصلاحیه مشاهده می‌شود که واژه اخلاق حسنه (Bonnes mœurs) حذف شده

است، چراکه رویه قضایی در کشور فرانسه در چند سال اخیر در آرای متعددی این اصطلاح را خیلی محدود کرده و به قلمرو نظم عمومی افزوده است. ولی از سوی دیگر، قسمت دوم ماده ۱۱۰۲ دلالت دارد بر آنکه آزادی قراردادی نمی‌تواند عاملی برای تخریب حقوق و آزادی‌های عموم باشد. حقوق دانان معتقد بودند که در واقع این قسمت اخیر تداعی‌کننده مفهوم اخلاق حسنه است و می‌تواند بدل آن باشد. در قانون جدید، ماده ۱۱۶۱ جایگزین ماده ۱۱۳۱ قانون سابق شده است و بر اساس آن، قرارداد بر مبنای محتوا و هدف خویش نمی‌تواند نظم عمومی جامعه را نقض نماید. ماده اخیر در واقع اصطلاح جهت و موضوع معامله را به‌عنوان عناصر مرتبط بیان می‌دارد و می‌توان گفت تمامی قواعدی را که رویه قضایی فرانسه در خصوص جهت و هدف غیر مشروع ایجاد کرده است، قابل اعمال می‌سازد (Aubert, Flour, Savaux, 2014, p. 320). در پروژه اولیه اصلاحیه حقوق قرارداد در بند ۳ ماده ۱۱۰۲ سخن از آن است که تجاوز به نظم عمومی و حقوق عامه افراد جامعه مقدور نیست و در کنار آن پیش‌نویس قانون این امکان را در نظر گرفته است تا به‌طور مشخصی حقوق و آزادی افراد جامعه محدود گردد، به‌منظور آنکه بتوان از حقوق جدی و مؤثر دیگری برخوردار شد. در قانون اخیر تصویب بند یادشده حذف گردید و این شائبه به‌وجود آمده است که دیگر قابلیت اجرایی ندارد، اما بایستی بیان داشت چنین رویه قضایی ابتدا در سایر کشورهای اروپایی به‌وجود آمد و به‌مرور زمان، قضات فرانسوی در صدد آن برآمدند که چنین موضوعی را نیز نهادینه‌سازی کنند و در پروژه‌های قانونی همچون پروژه اصلاح قانون مدنی فرانسوا ترره، از حقوق دانان مشهور فرانسوی، به‌صراحت به آن اشاره کرده است. اما با وجود عدم تصریح قانون، دلیلی بر عدم اعمال آن در قالب رویه قضایی وجود ندارد؛ چراکه اساساً دارای منطق حقوقی است و به‌نوعی مبنای ماده ۱۱۳۱ قانون قدیم فرانسه را بیان می‌دارد. در حال حاضر در بحث رقابت ناعادلانه این استثنا در رویه قضایی دیده می‌شود که به‌طور خاص به‌موجب حکم صادره از سوی شعبه حقوق اجتماعی دیوان عالی کشور فرانسه در سال ۱۹۹۲م به کارگر یک شرکت اجازه فعالیت ناعادلانه داده شده است؛ به‌منظور آنکه اولاً این موضوع برای منافع شرکت ضرورت داشته است، ثانیاً کارفرما در خصوص خطر رقابت ناعادلانه مورد حمایت قرار گیرد (Cass. soc 14 mai 1992, n 89-). (45.300, Bull. Civ. N 309).

۱.۲.۲. توجیه تعهد قراردادی

یکی دیگر از تأثیرات جهت در قرارداد، توجیه تعهد است. هرچند در باب مشروع و قانونی بودن جهت با مشکل مواجه نبودیم، منتها در زمینه کارکرد اخیر به‌طور خاص این رویه قضایی بوده که در قالب منبع مکمل خلاً موجود در این زمینه را تکمیل کرده است. همان‌گونه که پیش‌تر

بیان شد، حذف جهت در حقوق قراردادها صرفاً جنبه شکلی دارد و موارد قانونی بسیاری در قانون قدیم و جدید بیانگر وجود ضمنی جهت در قرارداد است. با نگاه کلی، بحث توجیه تعهد از دو منظر قابل بررسی است؛ اولاً لازم است مفهوم توجیه اولیه و اساسی تعهد مشخص شود و ثانیاً نتایج عدم توجیه نیز استنتاج گردد. در حقوق فرانسه زمانی که برای تعهد منفعتی تصور شود، به منظور دستیابی به این منفعت معین و مشخص، متعهد رضایت لازم به عقد را پیدا می کند و اساس چنین نظریه ای در مفهوم اقتصادی قرارداد نهفته است که دلالت بر وجود حداقلی از ضرورت عقلایی و منطقی در تعهد دارد.

از مجموعه منابعی که در خصوص توجیه وجود دارد دو بخش اساسی را باید از یکدیگر جدا کرد. در وهله اول باید معیار وجود منفعت در قرارداد تجزیه و تحلیل شود و از سوی دیگر، مواردی که هدف آنان ضمانت منفعت قراردادی با اعمال اصل توازن است مشخص گردد. در زمینه تعیین مفهوم منفعت، قانون جدید بر همان طبقه بندی کلاسیک عقود معوض که مبتنی بر وجود عوض قراردادی و غیرمعوض - که در آن هدف بخشش و خیرخواهی است - به عنوان اساس قرارداد مجدداً تأکید داشته است. اما قانون گذار صرفاً به این موضوع بسنده نکرده و تئوری های عیوب رضا و جهت را به یکدیگر نزدیک کرده و در واقع موضوع اشتباه در هدف را مورد شناسایی قرار داده است؛ امری که موجب وسعت بخشیدن به نقش جهت به خصوص جهت شخصی می شود. در قانون مدنی فعلی، ماده ۱۱۶۹ در مقام تبیین شرایط لازم در اعتبار عقود معوض است که بر اساس عوض قراردادی باید واقعی باشد و در صورتی که مبهم و غیرقابل تصور باشد، فاقد اعتبار لازم به عنوان عقد معوض است. دولت فرانسه در گذشته شرط یادشده را در پروژه اصلاح حقوق قراردادهای سال ۲۰۰۸ قید نمود و در آن زمان حقوق دانان ترجیح می دادند منفعت را جایگزین جهت قرار دهند. اولین نکته حائز اهمیت عوض قرارداد است که در نگاه نخست این گونه به نظر می رسد که عوض در شکل عینی و مادی آن مطرح است، ولی این دیدگاه اشتباه است. در واقع باید عوض نه به طور جداگانه، بلکه با در نظر گرفتن کلیت پروژه اصلاحی مورد بررسی قرار گیرد و این گونه تصور شود که ماده ۱۱۶۷ توصیف کلی از توجیه تعهد را ارائه می دهد. اگر بر استدلال نخست خویش اصرار نماییم با مشکلات فراوانی روبرو می شویم: نخست آنکه اگر به صراحت قانونی ماده وفادار باشیم که صرفاً عقود معوض دوجانبه را شامل شود، دیگر شامل عقود غیرمعوض نمی گردد. اما باید دانست کلیه اعمال حقوقی توجیه کننده یک علت خاص اند و عوض معین و غیرمعین را تشکیل می دهند. دوم آنکه در صورتی که ما تئوری ضرورت وجود ماده ۱۱۶۹ در مفهوم مضیق را اعمال نماییم، باعث می شود قراردادهایی که جنبه اصلاحی عقود پیشین را دارند باطل شمرده شوند؛ چنان که رویه قضایی به واسطه چنین استنباطی قراردادهای مختلفی را باطل دانسته است. ممکن است عقد

بیعی به نحو صحیحی واقع شده باشد و خریدار به جهت آنکه فروشنده سریع تر ملک را به وی واگذار نماید مبلغی را مازاد بر ثمن برعهده خویش بگیرد. این قسم تعهد به صورت تعهد یک جانبه است، اما به واسطه فقدان جهت عینی عقد باطل می شود. همچنین ما با مشکل تأیید اعمال حقوقی مبهم به خصوص عقود یک جانبه مواجه می شویم.

بنابراین عوض صرفاً در مفهوم عینی ملاک نیست، بلکه بایستی معیارهای دیگری را هم مد نظر داشت؛ چنان که گاهی روابط حقوقی و تعهدات طرفین قرارداد مورد بررسی قرار می گیرد و با تجزیه و تحلیل دقیق آن به یک منفعت اقتصادی از قرارداد رهنمون می شویم. در همین زمینه شعبه حقوق اجتماعی دیوان عالی کشور فرانسه به این مقوله اشاره کرده است که اگر به دلیل مشکلاتی همچون کاهش سرمایه، تغییر مدیریت و موارد دیگر، کارفرما به پرداخت مبلغی به عنوان جبران خسارت در برابر کارگر متعهد شود، از نگاه حقوقی چنین توافقی معتبر است و نمی توان ادعای نبود عوض را مطرح کرد؛ چراکه باید کلیت این نوع از توافق را به طور خاص در نظر گرفت، و در صورتی که رابطه کاری آنان خاتمه یابد، شرکت دیگر مکلف به پرداخت حقوق ماهیانه نخواهد بود. این مقوله همان منفعتی است که مدیریت شرکت به دست می آورد که می توانیم از آن به عنوان عوض یاد کنیم (Cass. soc. 10 April 2013, No. 11-25.841: (Bull. Civ. V, n° 97).

توجه کردن به نتیجه اجرای قرارداد از دیگر راهکارهای رویه قضایی در تفسیر عوض است که در آن در واقع منفعت انعقاد نهفته است و نتیجه پذیرش این استدلال، ادعای بطلان قرارداد است؛ به علت آنکه هدف مدنظر طرفین محقق نشده است. به عبارت دیگر، متعهد بهره برداری خاصی از قرارداد را قصد کرده باشد، ولی در عمل به آن دست نیافته باشد. برای مثال شخصی مغازه‌ای را برای فروش وسایل ورزشی اجاره می کند و پس از مدتی متوجه می شود در محاسبات خویش برای انتخاب نوع شغل اشتباه کرده است و دیگر قرارداد اجاره برای وی سودآور نیست. در این زمینه، برخی از محاکم در کشور فرانسه درصدد برآمده‌اند تا محدوده رویه قضایی را مشخص سازند و بر ضرورت وجود هدف اقتصادی از انعقاد عقد در قصد و انگیزه طرفین تأکید نمایند تا امکان ساقط کردن اعتبار قرارداد وجود داشته باشد. بنابراین به صرف یا ادعای خطا در سنجش منفعت نمی توانیم کلیت رابطه حقوقی را زیر سؤال ببریم.

خارج از ایراداتی که برخی از حقوق دانان نسبت به اوصاف مندرج در ماده ۱۱۶۷ بیان می دارند، قانون گذار دو صفت تحت عنوان واقعی و مؤثر بودن را در عقود دو جانبه شرط دانسته است، ولی هر کدام از اوصاف دارای تفسیر خاصی هستند. در وصف نخست، علاوه بر ضرورت وجود عوض، لازم است که تعهدات طرفین در ارتباط با یکدیگر مجموعه‌ای واحد را تشکیل دهند و هم تراز باشند؛ به عبارت دیگر، حقوق دانان فرانسوی بر کافی بودن عوض تأکید

می‌نمایند. بنابراین در صورت نبود توازن لازم در تعهدات قراردادی، محاکم این‌گونه عقود را باطل می‌دانند. لذا در یک رابطه قراردادی توزیع کالا و خدمات، در صورتی که توزیع‌کننده تعهداتی را نسبت به مشتریان برعهده گرفته باشد و طرف مقابل به تعهدات ناچیزی متعهد شده باشد و در اثر آن منفعت ناچیزی به توزیع‌کننده برسد، محاکم قرارداد یادشده را باطل می‌سازند. در خصوص صف دوم عوض تفسیر گسترده‌ای ارائه شده است. ابتدا بررسی می‌شود که آیا در واقعیت امر به متعاهد قراردادی منفعتی تعلق خواهد گرفت یا خیر؟ به عبارت دیگر در این حالت مؤثر و دارای مزیت اقتصادی بودن عوض مورد بحث است. در وهله اول طرفین عقد بر مبنای نیازهای شخصی مبادرت به انعقاد می‌نمایند و در صورتی که آن نیازها برطرف نشده باشد، هر چند عوض در واقع وجود دارد، اما در حکم عدم است و باید آن را باطل دانست. در رأی صادره از سوی شعبه حقوق اقتصادی دیوان عالی فرانسه، بر اساس استدلال یادشده و فقدان جهت قرارداد، قضات بر بطلان رابطه حقوقی نظر داده‌اند. در یک پرونده قضایی، قراردادی به منظور ارائه خدمات بین دو شرکت منعقد می‌شود، شرکت ارائه‌کننده خدمات از نوع شرکت‌هایی بوده که با یک نفر مؤسس امکان ثبت آن وجود داشته و مؤسس شرکت اخیر یکی از مؤسسان شرکت دریافت‌کننده خدمات است. به واسطه بروز اختلاف در مطالبات وجه بین دو شرکت، دیوان به علت نبود جهت، معامله را باطل گردانید؛ چراکه شرکت دریافت‌کننده خدمات به همان میزان پرداخت عوض خدمات، از حقوق دریافتی سهام‌دار و مؤسس شرکت ارائه‌کننده خدمات در شرکت مادر می‌کاسته است. لذا در نحن مافییه هیچ‌گونه منفعتی برای متعهد قراردادی قابل تحقق نبوده است (Cass.Com. 23 octobre 2012, n° 11-23.376, Bull. Civ. IV, n 190, D 2013).

همچنین ویژگی مؤثر بودن عوض دلالت بر وجود خارجی و عینی آن دارد و در صورت عدم عینیت، در واقع قرارداد بدون عوض منعقد شده است. لذا در وضعیتی که طرفین بر تهاوتر قراردادی دیون توافق می‌کنند، ولی یکی از طرفین در وضعیت توقف از پرداخت دیون است، در واقع دین وجود خارجی ندارد و توافق باطل در نظر گرفته می‌شود و در نهایت در وهله دوم از قانون جدید فرانسه استنباط می‌شود که عقود معلق فاقد اعتبار حقوقی لازم است، به علت آنکه چگونه می‌توانیم وجود عوض را معلق بر امری محتمل‌الوقوع کنیم که در تحقق آن احتمال و شانس نقش ایفا می‌کند. به سخن دیگر، مزیت و منفعتی که طرف قرارداد از عوض معامله برای خویش در نظر گرفته است یقینی و حتمی نیست و بر این اساس قانون‌گذار آن را باطل دانسته است. در عقود غیرمعمول به طور کلاسیک عوض همان قصد خیرخواهانه و تبری شخص است، اما اینکه به شکل مبهم مطرح شده است، اعتبار و تأثیر زیادی در عالم حقوق ندارد؛ چراکه قصد خیرخواهانه در واقع ارتباط مستقیم با اراده انعقاد یک رابطه حقوقی بدون دریافت عوض دارد و در واقع چیزی غیر از اعلام رضایت معنا و مفهوم ندارد و از نظر رویه قضایی فرانسه جهت

عبارت است از هدف و انگیزه‌ای که محرک اصلی اعلام قصد و رضای قراردادی بوده است. در پروژه‌های اصلاحی حقوق قراردادهای و به‌طور خاص ماده ۱۱۳۴ قانون جدید، از یک سو هدف نقش تعیین کننده در قصد و رضای قراردادی دارد و نیز جهت عقود غیرمعمول را تشکیل می‌دهد و از دیگر سو، شرط صحت و اعتبار حقوقی هبه است که آرای محاکم فرانسه بسیار بر آن تأکید دارند؛ به‌ویژه آنکه طرف قراردادی دارای ویژگی شخصیتی بارزی بوده و به‌عنوان محرک اصلی در انعقاد رابطه حقوقی نقش ایفا می‌نموده است و در صورت محقق شدن این مهم به‌طور قطع قراردادی منعقد نمی‌شد. قانون در زمینه حفظ اعتبار و ارزش اساسی تعهدات قراردادی ابزارهای مختلفی را در نظر گرفته است؛ به‌نوعی که هر قرارداد یا شرط ضمن عقدی برخلاف علت اساسی تعهد اولیه، باطل تلقی می‌شود و فرض نبود چنین شرطی در نظر گرفته می‌شود (Clause est réputée non écrite). در حقوق ایران از مقوله به‌عنوان شرط خلاف مقتضای ذات یاد می‌کنیم، ولی در آثار با یکدیگر تفاوت دارند. در این خصوص پرونده‌های مشهور وجود دارد که رأی شعبه حقوق اقتصادی دیوان عالی فرانسه پایه اولیه آن را ایجاد کرده است. در این پرونده، شرکتی آگهی جذب معمار در یک پروژه را به اطلاع عموم می‌رساند و شرط بر آن شده است در مهلت زمانی محدود درخواست متقاضیان دریافت گردد. در این خصوص یکی از داوطلبان رزومه و پروژه خویش را از طریق یک شرکت خدماتی پستی ارسال می‌دارد ولی شرکت یادشده مرسوله را خارج از مهلت مقرر تحویل می‌دهد و به تبع آن، درخواست متقاضی رد می‌شود. دعوی حقوقی بر اساس مسئولیت قراردادی بر علیه شرکت پستی اقامه می‌گردد و خواننده در مقام دفاع به شرط عدم مسئولیت مندرج در قرارداد استناد می‌کند. دیوان این استدلال را نمی‌پذیرد، چراکه چنین شرطی برخلاف اساس تعهد اولیه است. درواقع شرکت در آگهی جذب جهت اساسی قرارداد را تشکیل می‌دهد و شرط خلاف آن محکوم به بطلان است (Cass. com., 22 oct. 1996, n° 93-18.632, Bull. 1996 IV N° 261, p. 223).

قانون‌گذار فرانسوی در ماده ۱۱۷۰ به‌صراحت اشاره دارد که هرگونه شرطی که اساس و جوهر (Substance) تعهد طرف قرارداد را زایل کند، باطل فرض می‌شود. جوهر درواقع همان ماهیت اساسی تعهد را تشکیل می‌دهد و آن موضوعی است که جهت تحقق و رسیدن به آن، متعهد بااراده تعهدات را برعهده می‌گیرد. به بیان دیگر، تعهد اولیه اساس و جوهر تعهد طرف مقابل را تشکیل می‌دهد. لذا با حذف شکلی جهت از قانون مدنی فرانسه، همچنان به‌موجب مواد قانونی متعدد وجود آن را مشاهده می‌نماییم. در نظریات حقوق دانان، وجود جهت در دو مقطع زمانی از حیات حقوقی یک عقد لازم دانسته شده است. عده‌ای با استدلال بر قانون قدیم مدنی فرانسه و به‌خصوص ماده ۱۱۰۸ نظر بر آن دارند که جهت عاملی ضروری در زمان انعقاد قرارداد است و در صورتی که جهت وجود نداشته باشد به تبع آن، عقدی هم ایجاد نمی‌شود. در نقطه

مقابل، بعضی نیز با استناد به ماده ۱۱۳۱ که بیان می‌دارد در صورتی که قرارداد فاقد جهت باشد از عوامل بطلان محسوب می‌شود، وجود جهت را در مرحله انعقاد ضروری دانسته‌اند و بر اساس دو نظریه ارائه شده، عده‌ای معتقدند که نبود جهت باعث عقیم ماندن قرارداد می‌شود و گروه دیگر این دیدگاه را مطرح می‌کنند که با توجه به تغییر و تحولات به وقوع پیوسته در شرایط و اوضاع یک عقد و در نتیجه تأثیرش بر جهت، امکان توافق مجدد بر اعمال تجدیدنظر در قرارداد وجود دارد و در غیر این صورت قرارداد باطل می‌شود. هر چند که رویه قضایی تمایلی بر موارد پیش گفته ندارد، ولی در اصلاح قانون مدنی به‌طور فرضی قانون‌گذار به آن اشاره داشته است.

ماهیت عقیم شدن قرارداد (Caducité)، یعنی نوعی بطلان قراردادی، در قانون قدیم و حتی فعلی محل مناقشه بوده و ماده ۱۱۸۶ در مقام تشریح رژیم حقوقی و علل آن است. در صدر ماده بر نبود یکی از عناصر اساسی در تشکیل عقد اشاره شده است، اما با توجه به اختلاف بین پیش‌نویس طرح قانونی اصلاح حقوق قراردادها و قانون جدید، این پرسش مطرح می‌شود که کدام یک از این عناصر مشمول حکم ماده یادشده هستند؟ ماده ۱۱۲۸ قانون جدید وجود سه عنصر قصد و رضایت طرفین، اهلیت انعقاد، و مشروع و معین بودن موضوع معامله به‌منظور اعتبار قرارداد را ضروری دانسته است. رضایت و اهلیت قراردادی طرفین عقد نمی‌تواند مشمول حکم گردد؛ چراکه با اعلام رضایت، دیگر امکان محو شدن آن وجود ندارد. درحقیقت مسئله اساسی محو شدن است و عدم وجود موضوع بحث نیست. در صورت محقق نشدن قصد و رضا اساساً عقدی تشکیل نشده است که محکوم به بطلان گردد. از دیگر سو، اهلیت شامل حکم نیز نیست؛ به‌ویژه آنکه اهلیت به اشکال مختلفی همچون اهلیت تمتع، اهلیت استیفا، اهلیت ناقص و عدم اختیار انعقاد قابل تقسیم بوده و احکام آنان متفاوت است. بنابراین تنها موضوع معامله محل بحث می‌ماند. ممکن است شخصی مغازه‌ای را از دیگری به موضوع خرید و فروش ماری‌جوانا اجاره کند، با آنکه در کشور فرانسه به‌موجب قوانین این نوع از ماده مخدر جرم است، در این حالت از قرارداد، موضوع مشروعیت ندارد. در این مسئله علاوه بر موضوع، جهت معامله نیز نهفته است؛ هر چند تفاوت‌هایی وجود دارد. در این وضعیت در صورتی که جهت و موضوع معامله محو شوند، برای مثال، بعد از قرارداد عوض معامله از بین برود، این امر به عقیم شدن قرارداد منجر می‌شود. به عبارت دیگر، در نحن‌مافیة با دو عنصر عینی و شخصی روبرو هستیم؛ عنصر عینی یا همان عوضی که به‌موجب قرارداد یکی از طرفین به‌دست می‌آورد، امکان دستیابی به آن وجود ندارد و در قسم دوم عنصر شخصی یا جهت محو شده است؛ لذا این دو از موجبات عقیم شدن عقد هستند.

یکی دیگر از مسائلی که جایگاه جهت در توجیه تعهد را تبیین می‌کند تغییر شرایط و اوضاع و احوال قراردادی و راهکار قانونی یا قراردادی برای آن است. به‌طور معمول و عقلایی، طرفین

عقد با بررسی کلیه جوانب اراده انشایی خویش را اعلام می‌دارند و هر طرف سعی می‌نماید با دقت منافع خویش را تأمین کند و در اثر این روند نوعی تعادل قراردادی محقق می‌شود. از سوی دیگر، هر طرف قراردادی شرایط اجرای تعهد را در زمان آینده نیز در نظر می‌گیرد، ولی ممکن است وضعیت به گونه‌ای پیش رود که انجام تعهدات با مشکلاتی روبرو شود و طرفین نتوانند شرایط حادثه را پیش‌بینی کنند؛ نظیر آنکه به یکباره بحران اقتصادی گسترده‌ای در جامعه ایجاد شود و توان خرید عموم افراد کاهش شدیدی پیدا کند و از سوی دیگر هزینه مواد اولیه و سایر وسایل رشد فزاینده‌ای یابد. در چنین شرایطی انجام تعهدات قراردادی با هزینه گزافی صورت خواهد پذیرفت. مسئله مذاکره مجدد به واسطه تغییر در شرایط و اوضاع و احوال قرارداد در حقوق کشورهای اروپایی مطرح شده است. رویه قضایی فرانسه نگاه مثبتی به چنین موضوعی ندارد، چراکه از جهت مختلف مبهم است. ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی جدید با پیش‌بینی سه مرحله، نوعی تحول اساسی را به وجود آورده است. اساساً در صورتی که شرایط به حد گسترده‌ای تغییر یابد، به نوعی که انجام تعهد برای متعهد به شکل تبری گردد و یا منفعت کمی را به دست آورد، مذاکراتی میان طرفین در جهت منطبق کردن با شرایط جدید می‌تواند صورت گیرد یا اینکه بر اساس توافق جدیدی قرارداد سابق را منفسخ گردانند و در صورت عدم حصول توافق، یکی از متعاهدین می‌تواند از دادگاه پایان دادن به رابطه حقوقی را تقاضا کند. دکترا در توجیه علت و چرایی تجدید مذاکره به اصولی نظیر حسن اجرای عقد، انصاف و عدالت استناد می‌کنند و برخی دیگر نیز اصل تغییر قرارداد (Clause rebus sic stantibus) را که در معاهدات بین‌المللی شناخته شده است به عنوان ملاک معرفی می‌کنند. اصل یادشده این نکته را بیان می‌دارد که معاهدات بین دولت‌ها تا آنجایی اعتبار دارد که شرایط اساسی مدنظر طرفین در خصوص اجرا تغییر نیافته باشد و در صورت حدوث تغییر، دیگر تعهدات بین‌المللی قابلیت اجرا ندارند. اما از نظر نگارنده مقاله بایستی اساس مذاکره مجدد را در جهت قرارداد جستجو کرد؛ به‌طور خاص ماده ۱۱۶۹ بر واقعی بودن عوض تأکید دارد و اینکه بین تعهدات طرفین نوعی تعادل و توازن اقتصادی وجود داشته باشد. در صورتی که عواملی این برابری قراردادی را برهم زنند، اعتبار توافق طرفین تاجایی که منافع متعاهدین را تأمین کند لازم‌الاجرا است و درحالی که چنین شرطی مخدوش شود، به تبع آن ضمانت اجرای الزام‌آور بودن رابطه حقوقی زایل می‌گردد.

۲. امکان تأثیرپذیری حقوق ایران از تحولات نوین فرانسه در زمینه جهت

۲.۱. نقاط اشتراک و افتراق حقوق ایران با نظریه کلاسیک جهت

با آنکه قانون‌گذار فرانسوی جهت را از شروط ضروری در اعتبار قرارداد حذف کرده، لکن در عمل

آثار حقوقی آن همچنان قابل شناسایی است و طبق رأی اصداریافته از سوی شعبه حقوق اقتصادی دیوان عالی کشور فرانسه، در صورتی که جهت تعهدات ضامن از بین رفته باشد و یا پس از انعقاد قرارداد ضمانت، جهت تعهد ساقط گردد، در این وضعیت عقد ضمان دارای آثار لازمه نبوده، باطل در نظر گرفته می‌شود (Cass. com., 17 mai 2017, no 15-15746). در واقع عقد ضمان موجودیتی وابسته به دین اولیه دارد؛ زمانی که تعهد بدهکار اصلی از بین می‌رود، جهت تعهد ضامن به خودی خود نیز ساقط می‌شود (Delpech, 2017, p. 377). بنابراین رویه قضایی فعلی فرانسه وفادار به جهت مانده است؛ به‌ویژه جهت نقش مهمی در تأمین امنیت روابط حقوقی ایفا می‌کند و اساس تعهدات قراردادی را توجیه می‌نماید (Houtcieff, 2017, p. 457).

هرچند قانون‌گذار ایرانی در ماده ۱۹۰ جهت را از شروط اساسی حقوق ایران آورده و به‌نوعی از قانونی مدنی سابق فرانسه الهام گرفته است، ولی از یک سو در قانون صحبت از جهت معامله می‌شود که برخی حقوق‌دانان از آن به عنوان سبب غایی (Cause finale) یاد کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۲) و از دیگر سو، با تأمل در مواد قانونی به این نتیجه می‌رسیم که قانون از احکام و مبانی فقه و حقوق امامیه تبعیت کرده است. ابتکار قانون‌گذار ایرانی از این لحاظ قابل توجه است که مفهوم جهت را از حقوق قدیم فرانسه اقتباس کرده ولی آن را با نظم عمومی و مبانی اسلامی ارتباط داده است. در حقوق اسلام جهت تعهد از جمله شروط اساسی در تشکیل قرارداد نیست، ولی با بررسی برخی موارد حقوق مدنی به این نتیجه می‌رسیم که آثار جهت تعهد در حقوق ایران وجود دارد. به‌طور خاص، اصل همبستگی (Interdépendance des obligations) و ارتباط بین تعهدات در نظام حقوقی ایران و فرانسه تعریف شده و دارای اشتراک مبانی است. در حقیقت، در قراردادهای تعهدات طرفین در برابر یکدیگر هستند و نوعی مجموعه واحد اقتصادی را تشکیل می‌دهد. این امر در قرارداد واحد یا مجموعه عقود متصل قابل شناسایی است. در حالت اخیر وضعیت این‌گونه است که قراردادهای متعددی به‌منظور تحقق یک هدف واحد مالی منعقد می‌شوند و نوعی ارتباط و اتصال بین آنان به‌وجود می‌آید و شبکه‌ای مرتبط ایجاد می‌شود. دیوان عالی کشور فرانسه در آرای متعددی به چنین اصلی اشاره کرده است. شعبه حقوق اقتصادی دیوان عالی فرانسه وجود ارتباط بین قرارداد مالی و کسب اعتبارات بانکی با قرارداد اصلی را محرز دانسته است؛ چراکه هدف وام‌گیرنده استفاده از اعتبار مالی در قرارداد خرید بوده است و عدم تحقق قرارداد تأثیر زیادی بر قرارداد کسب اعتبار بانکی دارد و آنرا فاقد اثر می‌گرداند (Cass. com., 27 juin. 1995, n° 92-21041, Bulletin 1995 I) (N° 287, p. 200). لذا با توجه به اصل یادشده، چنانچه یک قرارداد فسخ شود، به تبع آن، قرارداد دیگر عقیم می‌گردد (Pellé, 2007, p. 70).

در حقوق قراردادهای مواردی دیگری نیز از لحاظ شناسایی مبنای مرتبط با اصل یادشده

وجود دارد؛ از جمله حق حبس که قانون‌گذار در حمایت از اجرای تعهدات قراردادی وضع کرده است. بر اساس اصول کلی حقوقی، هریک از متعاهدین مکلف به پایبندی به تعهدات است و در صورت امتناع و خودداری متعهد، طرف مقابل دارای اختیار در توقف اجرای عقد خواهد بود. برابری و یکسانی تعهدات اساس حق حبس است. حقوق‌دانان با الهام از فقه امامیه حق حبس را شناسایی کرده‌اند و مبنای آن در اصل همبستگی قراردادی، اراده و قصد در به‌دست آوردن عوض قابل جستجو است. از نگاه تاریخی، پلنیول با انتقاد از نظریه کلاسیک اعتقاد بر این دارد که جهت تعهد اساساً بی‌فایده است؛ در صورتی که یک طرف تعهد خویش را انجام ندهد، به‌مثابه آن است که تعهد فاقد موضوع است و در نتیجه قرارداد باطل می‌شود (Capitant, 1927, p. 45). عده‌ای در برابر این دیدگاه، عقیده دارند که اصل همبستگی نه‌تنها در انعقاد قرارداد وجود خواهد داشت، بلکه در کلیه مراحل همچون در زمان اجرا نیز باید وجود داشته باشد. برای مثال در عقد بیع به صرف توافق طرفین، مالکیت عوضین منتقل می‌شود و باید مبیع را به تصرف و قبض مشتری درآورد. در این حالت در صورتی که قبل از قبض مبیع تلف شود، تلف از آن فروشنده محسوب می‌شود؛ هرچند که قاعداً مالکیت منتقل شده و بد با مع امانی است، ولی قانون‌گذار وی را ضامن تلف مورد معامله دانسته است، به‌علت آنکه عوضین در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و با تلف یکی از آن‌ها عوض دیگر فاقد جهت می‌شود. همچنین در زمینه فقه، اکل مال به باطل حکم به بطلان قراردادهایی می‌نماید که عوضین در آن مجهول و نامقدور باشد. علت آن در این امر نهفته است که قانون شروطی را در خصوص مبیع تعیین کرده است و عینی که با مع قدرت بر تسلیم آن ندارد، خواه عدم تسلیم مربوط به فروشنده باشد و خواه این عدم ناشی از عین باشد، موجب می‌شود که صرفاً یکی از طرفین تعهد خویش را انجام دهد و طرف دیگر از اجرا مبرا شود؛ امری که موجب مخدوش شدن عدالت قراردادی می‌گردد که در نهایت تعهد مشتری فاقد جهت می‌شود.

۲.۲. ارتباط شرط لزوم جهت مشروع معامله با سایر شرایط اساسی صحت

به نظر نگارنده مقاله جهت مشروع نمی‌تواند به‌عنوان یکی از شروط مربوط به تشکیل قرارداد تعریف شود؛ در واقع هر عقدی با توجه به عناصر سه‌گانه تشکیل می‌یابد، ولی شرط نفوذ مبتنی بر جهت معامله نامشروع است؛ چنان‌که قانون‌گذار ایرانی در ماده ۲۱۷ حکم خاصی در مورد جهت مشروع تبیین کرده، ولی در ماده ۱۹۰ در تعارض ناآگاهانه جهت مشروع را به‌عنوان شرط اساسی در صحت قرارداد مورد شناسایی خویش قرار داده است. اما در خصوص مشروعیت جهت معامله باید تصریح شود که جهت تعهد هرچند که مفهومی مبهم و مبتنی بر شروط قانونی است، ولی جهت قرارداد مشروط بر رعایت نرُم‌های اخلاقی است. به عبارت دیگر، جهت

نباید برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد. در حقوق مدنی وجود جهت برای هر تعهد در نظر گرفته شده است، ولی چنین موضوعی در جهت قرارداد توجیهی ندارد؛ چراکه ضرورتاً در هر قراردادی هر یک از طرفین قراردادی اهدافی در انعقاد دنبال می‌کند. اشتباه در اهداف نمی‌تواند تأثیری در ماهیت حقوقی قرارداد داشته باشد. ممکن است شخصی ملکی را از دیگری خریداری کند به منظور آنکه موضوع عقد را تبدیل به خانه سالمندان نماید، در صورتی که در ارزیابی چنین هدفی دچار اشتباه شده باشد، خریدار نمی‌تواند تقاضای بطلان و بی‌اعتباری قرارداد را بکند؛ چراکه در غیر این صورت هر شخصی می‌توانست هر قراردادی را با چنین ادعایی باطل گرداند و موجب شود اصل استحکام در روابط حقوقی متزلزل گردد. اما مشروعیت جهت قرارداد شرطی ضروری است و به واسطه آن، این امکان برای دادگاه ایجاد می‌شود تا هر قرارداد را از لحاظ اخلاقی مورد کنترل قرار دهد. دادگاه‌های ایرانی و فرانسوی در آرای بسیاری بر بطلان قراردادهای حکم صادر کرده‌اند. این کنترل در عقود معوض، تبری و قراردادهای یک‌جانبه وجود خواهد داشت؛ هر چند در عقود معوض به ندرت اهداف خلاف واقع مشاهده می‌شود، ولی در قراردادهای غیرمعوض با توجه به اینکه متعاهد عوض و عین ملموسی را دریافت نمی‌کند، اهداف دیگری به طور غیرمستقیم تشکیل‌دهنده عوض است. قاعدتاً در هبه مالی که از سوی فردی نسبت به فرزندش صورت می‌گیرد، رابطه خونی و نسبی اساس عقد خواهد بود. در صورتی که نامشروع بودن و عدم انتصاب فرزند به پدر کشف شود، محاکم این عقد را بی‌اعتبار می‌گردانند. در حقوق فرانسه تحولاتی در خصوص فرزند نامشروع صورت گرفته و چنین مفهومی از مفاهیم حقوقی حذف شده است و هر فردی که به دنیا می‌آید همانند سایر اقشار جامعه از حقوق و مزایایی یکسانی برخوردار خواهد بود. به موجب حکم کلی فقه اسلامی، در صورتی که در عقد شرطی قید شود که بر قابلیت و امکان استفاده از موضوع معامله در هدف نامشروعی تأکید شود و یا طرفین بر آن اتفاق داشته باشد، آن معامله باطل محسوب می‌شود و از مصادیق اکل مال به باطل خواهد بود. اما درحالی که طرف مقابل قراردادی از هدف نامشروع آگاهی نداشته باشد، بین فقها در صحت چنین معامله‌ای اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی بر این عقیده‌اند گاهی بر حسب عرف می‌توانیم به این نتیجه برسیم که هدف از انعقاد قرارداد تحقق امری نامشروع بوده است، لذا این معامله باطل محسوب می‌شود (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۱۰). اما به منظور به دست آوردن معیار مناسبی برای سنجش، لازم است که مقتضیات جدید زمانه را در نظر گرفت تا استحکام روابط حقوقی حفظ شود.

۲.۲.۱. تفاوت جهت و رضایت قراردادی

ایجاد تمایز و تفکیک بین جهت قرارداد و جهت تعهد، اثر آن را در بررسی ارتباط بین جهت و

رضایت قراردادی قابل مشاهده کرده است. به‌طور خاص در زمینه جهت تعهد و رضایت می‌توان بیان داشت با توجه به اینکه وجود تعهد هریک از طرفین علت و چرایی تعهد طرف دیگر را توجیه می‌نماید، جهت تعهد با رضایت هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و امکان ادغام جهت در رضایت به‌عنوان یکی از شروط اساسی در تشکیل قرارداد وجود ندارد. بررسی تمایز بین این دو دارای مزیتی نیست، ولی تجزیه و تحلیل رابطه میان جهت قرارداد و رضایت در عرصه تئوری و عملی مفید و ارزشمند است. درحقیقت نگاه غیرتئوری از جهت دلالت دارد بر آنکه انگیزه و اهداف از انعقاد قرارداد معیار اصلی است. فردی که قرارداد غیرمعوض همچون هبه را منعقد می‌کند انگیزه اصلی متعاقد در واقع تعیین‌کننده جهت است و همچون رضایت قراردادی یکی از عناصر اراده محسوب می‌شود. از لحاظ تئوری، در خصوص ایجاد تمایز بین این دو مفهوم، می‌توانیم نقش مستقلی برای جهت قائل شویم، به‌ویژه آنکه رضایت قراردادی جایگزین آن نمی‌شود. همچنین از جنبه عملی، جهت قراردادی در برابر رضایت جایگاه خاص خویش را دارد و می‌تواند هر کدام کارکرد مهمی داشته باشند.

به‌منظور نشان استقلال جهت در برابر اصطلاح اخیر، لازم است که عیوب اراده مورد بررسی قرار گیرد. اکراه از جمله موارد عیوب رضا است و در صورتی که رضایت قراردادی مورد خدشه واقع شده باشد، عمل حقوقی فاقد اعتبار و نفوذ حقوقی لازم است. قانون‌گذار شرایط قانونی اکراه را تبیین کرده و آن عبارت است از اعمال فشار فیزیکی یا روحی که ضروری است این الزام و اجبار خارجی غیرقابل تحمل باشد. در این‌گونه عقود محتمل است که تعادل اقتصادی قرارداد به سبب اکراه از بین برود و در نتیجه قرارداد فاقد جهت شود. وجود جهت به این لحاظ دارای اهمیت است که در مواردی اکراه به درجه‌ای که مد نظر قانون‌گذار است محقق نشود؛ نظیر آنکه صرفاً ترس به‌عنوان عاملی در انعقاد عقد باشد. به‌طور خاص، شخصی که ملکی را به دیگری منتقل می‌کند بدون آنکه عوضی را دریافت کرده باشد و قصد تبری در انتقال نیز نداشته باشد، عمل حقوقی یادشده باطل محسوب می‌شود. در این مثال عمل حقوقی فاقد جهت است و موجب ابطال عقد می‌شود؛ از نظر محاکم ترس عاملی برای بطلان عقد نیست. از سوی دیگر، این تفاوت در زمینه اشتباه نیز به چشم می‌خورد؛ اشتباه عبارت است از آنکه امری غیرواقعی به صورت واقعی برای دیگری جلوه‌گر شود و در اثر آن شخص دچار اشتباه در اتخاذ تصمیم شود. معیار در این‌گونه موارد آن است که اگر چنین اشتباهی وجود نداشت، متعاقد حاضر به انعقاد قرارداد نمی‌شد. در چنین شرایطی اشتباه مؤثر بوده، باعث معیوب شدن رضا می‌گردد. در این وضعیت جهت مخدوش است، ولی از لحاظ ضمانت اجرا متفاوت با معیوب بودن است؛ به‌نوعی که اشتباه موجب بطلان قرارداد می‌شود، ولی از باب جهت برخی از نظام‌های حقوقی قائل بر عدم وجود و برخی به بطلان نظر داده‌اند.

۲.۲.۲. تفاوت جهت و موضوع قرارداد

قانون‌گذار فرانسوی اصطلاح محتوای قرارداد (contenu du contrat) را در بند ۳ ماده ۱۱۲۸ قانون جدید مدنی در باب شرایط اساسی در تشکیل عقد مورد تأکید قرار داده است. جان گربونیه (Jean Carbonnier)، نویسنده مشهور فرانسوی، اولین بار بر جایگاه محتوای قرارداد تأکید کرده و معتقد است که این مفهوم اشاره مستقیم بر موضوع قرارداد دارد (Carbonnier, 2004, p. 980). از نگاه برخی دیگر از حقوق‌دانان، دو مفهوم موضوع و جهت معامله فدای محتوای قرارداد در قانون جدید شده است (Dissaux, 2017, p. 40)، لکن محتوای قراردادی مفهومی کلی است و امکان ادغام سایر موضوعات حقوقی همچون موضوع و جهت عقد در آن وجود دارد. از دیگر سو، این ابتکار قانون‌گذار به منظور ساده‌سازی حقوق قراردادهای بوده است (Terré, Simler, Lequette et Chenede, 2018, p. 167). از نگاه تطبیقی، قانون‌گذار ایرانی و فرانسوی وجود موضوع را از شرایط اساسی در تشکیل قرارداد در نظر گرفته‌اند. موضوع عقد باید به قدر لازم و معین، موجود و قانونی باشد. وصف قانونی و اخلاقی بودن موضوع معامله موجب می‌شود بین مفهوم اخیر و جهت معامله این شبهه ایجاد شود که هر دو یک کارکرد دارند و امکان ادغام جهت در موضوع وجود دارد؛ در حالی که اساساً این دو از یکدیگر متمایزند. پرسش اساسی در زمینه موضوع قرارداد آن است که متعهد قراردادی نسبت به چیزی متعهد شده است، اما در مورد جهت قرارداد در صدد کشف علت و چرایی تعهدات متعهدین هستیم. در حالت اول، موضوع دارای جنبه مادی یا غیرمادی است، منتها در خصوص جهت به انگیزه اصلی و هدف فوری و قطعی متعهد از انعقاد قرارداد توجه می‌کنیم. بنابراین این دو شرط در انعقاد اعمال حقوقی کارکرد متفاوتی دارند و دارای نقش واحدی نیستند. از یک سو، زمانی که موضوع قرارداد یکی از طرفین قانونی و مشروع بوده اما موضوع متعهد دیگر فاقد چنین ویژگی باشد، تنها بطلان ماهیت حقوقی از جهت قابل تصور است. از دیگر سو، جهت قلمروی فراتر از موضوع دارد نظیر آنکه در مواردی عقود به واسطه وجود موضوع غیرقابل خدشه است، ولی با ملاک قرار دادن جهت و شرایط آن، اعتبار حقوقی عقد مخدوش می‌گردد. در عقد اجاره که ملک به دیگری جهت استیفای منافع به تصرف داده می‌شود و هدف موجه استفاده غیرمشروع از موضوع اجاره است. در این وضعیت قرارداد به لحاظ وجود موضوع صحیح است، ولی به لحاظ اینکه جهت آن غیرمشروع است از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. بنابراین امکان ادغام موضوع و جهت قرارداد وجود ندارد و هرکدام کارکرد متفاوتی را در قرارداد ایفا می‌کنند. از سوی دیگر از نظر برخی از نویسندگان حقوقی در صورتی که این دو مفهوم یکی دانسته شود و قالب محتوای قرارداد ترکیب شوند، این موضوع خللی ایجاد نمی‌کند؛ چراکه جهت و موضوع از عناصر محتوای هر قراردادی هستند (Weill et Terré, 2001, p. 313).

نتیجه

هر چند که دکترین حقوقی مفهومی مجمل از جهت ارائه داده است، لکن نمی‌توان جایگاه جهت را به‌عنوان عنصری ضروری در انعقاد عقود نادیده گرفت. رویه قضایی فرانسه در آرای متعددی بر ضرورت وجود جهت تأکید کرده است. در عقود مستمر در صورتی که در هر مرحله از اجرای تعهدات جهت حذف شود، اعتبار قرارداد ساقط می‌گردد. برخی از حقوق‌دانان قرارداد را وسیله‌ای خطرناک در حقوق مدنی می‌دانند؛ به این معنا که تعهدات قراردادی از تعهدات غیرقراردادی به‌طور دقیق متمایز می‌شوند و کارکرد متفاوتی دارند. مسئولیت مدنی مبتنی بر ترمیم وضعیت فعلی شده است؛ به‌منظور آنکه اعاده وضعیت صورت پذیرد. درحالی که شخصی به‌طور ناروا از مال دیگری بهره‌مند شود، جبران خسارات اولین ضمانت اجرای قانونی است. با وجود این، تعهدات قراردادی اصولاً نگاه به آینده دارد و قدرت دینامیک آن بر تغییر وضعیت موجود است و بر این اساس، حقوق‌دانان آلمانی از قرارداد به‌عنوان شاه حقوق خصوصی یاد می‌کنند؛ هر چند که قانون مدنی فرانسه آن را به‌عنوان قانون فی‌مابین طرفین دانسته است. جهت در عرصه حقوق قراردادهای به‌عنوان وسیله‌ای در مهار خطرناکی عقد موردنظر بوده است و قانون مدنی ایران و قانون سابق فرانسه وجود جهت را به‌همراه سایر شروط اساسی دانسته‌اند. دو کارکرد اصلی جهت مد نظر قانون‌گذاران این دو کشور است: اولاً جهت وسیله‌ای در توجیه تعهدات قراردادی است؛ به عبارت دیگر، علت و چرایی تعهد را بیان می‌کند و اینکه ما در صد توجیه تمایل متعهد از انعقاد قرارداد نیستیم، بلکه صرفاً در جستجوی هدف وی از متعهد شدن هستیم. جهت در عقود معوض در قالب عوض قراردادی تبلور می‌یابد و جنبه عینی آن مد نظر است. هریک از طرفین در عوضی دریافتی حقی برای خویش قائل است و این امر موجب می‌شود نوعی ارتباط بین عوضین به‌وجود آید و تعادل اقتصادی قرارداد توجیه گردد و از طرف دیگر، قدرت الزام‌آور بودن تعهدات نیز بر اساس چنین تحلیلی استواری می‌یابد. در کنار جنبه عینی، در عقود غیرمعوض جنبه مبهم و اجمالی از جهت را مشاهده می‌کنیم. شخصی مال خویش را به دیگری هبه می‌کند بدون آنکه عوضی را دریافت کند، فارغ از بررسی اهداف فرعی متعهد، صرف قصد تبرئتی وی به‌عنوان جهت مورد شناسایی قرار می‌گیرد. ثانیاً اصولاً جهت معامله عاملی در محدود کردن آزادی قراردادی است. طرفین دارای آزادی لازم و کامل در انعقاد عقود و روابط حقوقی هستند و لکن این آزادی به این مهم محدود می‌شود که منافع و نظم عمومی جامعه خدشه‌دار نشود.

در حقوق جدید فرانسه، اصل بر رضایی بودن قرارداد است و قرارداد قدرت خویش را از توافق بین طرفین می‌گیرد و این نتیجه از آن برداشت می‌شود که قرارداد از عناصری همچون قصد و رضا، اهلیت، و موضوع معین منعقد می‌گردد و دیگر اینکه جهت به‌عنوان عنصر ضروری

مورد نظر نیست، با وجود این در دیگر مواد قانونی نفوذ قرارداد مبتنی بر ضرورت وجود جهت شده است. نگاه سنتی و کلاسیک، جهت را رکن مهم قرارداد می‌داند و نسبت به پروژه‌های اصلاحی که حذف جهت را پیشنهاد داده است، ابراز نگرانی می‌کند. با وجود این، شایان ذکر است که جهت یک ضرورت در حقوق قراردادها است، چراکه امنیت قضایی به واسطه این مهم تأمین می‌شود؛ هرچند برخی دیگر بر این باورند که امنیت یادشده با توجه به منفعت قراردادی به هر حال حفظ خواهد شد و به‌طور متعارف، هر شخصی سعی بر آن دارد که منافع خویش را در روابط قراردادی با دیگران حفظ کند. در جواب باید گفت که با پذیرش جهت، علت تأثیر اشتباه در اوصاف اساسی و ضمانت اجرای بطلان عقد و اشتباه در اوصاف شخصیتی غیرمؤثر مرتبط با عقود مجانی و عدم بطلان آن قابل توجیه است. در وضعیت نخستین، جهت قرارداد مخدوش است ولی در حالت دوم، جهت قرارداد بدون تأثیر باقی می‌ماند. حقوق ایران با اقتباس از حقوق فرانسه و وفاداری به مبانی حقوق اسلام به‌عنوان حقوقی مترقی و پیشرفته قابل شناسایی است. جهت تعهد به‌عنوان یکی از شرایط اساسی در تشکیل عقد لحاظ نشده و در ماده ۱۹۰ قانون مدنی از جهت معامله سخن به‌میان آمده است. لذا در مجموع، جهت به‌عنوان یکی از شروط اساسی در تشکیل قرارداد، مورد نظر قانون‌گذار نبوده و صرفاً در صورت تصریح جهت در عقد، مشروع بودن آن شرطی ضروری بر اعتبار و عاملی در راستای نفوذ عقد است.

منابع و مأخذ

۱. فارسی و عربی

۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۵)، *حقوق مدنی*، ج ۱، چ ۱۷، تهران: انتشارات اسلامی.
۲. حکیم، عبدالمجید (۱۹۶۳م)، *الموجز فی شرح القانون المدنی*، ج ۱، بغداد: الاهلیه.
۳. سرخی، شمس‌الدین (۱۴۰۶ق)، *کتاب المبسوط*، المجلد ۸، الجزء ۱۶، ۱۵، بیروت: دارالمعرفه.
۴. سنهوری، عبدالرزاق (۱۹۵۲م)، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، قاهره: داراحیاء التراث العربی.
۵. شهابی، مهدی (۱۳۹۴)، «قرارداد به مثابه قانون طبیعی (عقلی)؛ تأملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادها ایران و فرانسه»، *مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه تهران*، دوره ۶، ش ۲.
۶. شهیدی، مهدی (۱۳۹۳)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چ ۱۰، تهران: انتشارات مجد.
۷. صفایی، حسین (۱۳۵۱)، «نظریه جهت در قراردادها: مطالعه تطبیقی در حقوق

۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۲، چ ۱، قم: نشر مکتب الرضویه لاحیا الآثار الجعفریه.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، چ ۴، تهران: سهامی انتشار.
۱۰. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۳)، **مختصر النافع**، چ ۴، قم: نشر موسسه مطبوعات دینی.
۱۱. نجفی خوانساری، ابو عدنان (۱۳۷۳)، **منیة الطالب فی حاشیة المکاسب**، ج ۱، تهران: المکتبه المحمديه.

۲. فرانسه

A) Ouvrages (Livres) -

12. Aubert. Jean-Luc, Flour. Jacques et Savaux Eric (2014), **Droit civil: les obligations, L'acte juridique**, Tome 1, 16e édition, Paris, Sirey
13. Capitant Henri, (1927), **De la cause des obligations**, Paris, Librairie Dalloz
14. Carbonnier Jean, (2004), **Droit civil. Les biens. Les obligations**, t. 2, Paris, PUF
15. Comair-obeid Nayla (1995), **Le contrat en droit musulman des affaires**, Paris, Economica
16. De Page. Henri (1957), **Obligation abstraite en droit interne et en droit comparé**, Bruxelles, Bruylant
17. Domat Jean (1722), **Les Lois Civiles dans Leur Ordre Naturel**, 1. 1, ti. I, sect. 1; ii. 1, ti. X, sect 1, XIII
18. Douville Thibault, Alleaume Christophe, Choné-Grimaldi Anne-Sophie et Epstein Aude-Solveig (2016), **La réforme du Droit des contrats - Commentaire article par article de l'ordonnance du 10 février 2016 portant réforme du droit des contrats, du régime général et de la preuve des obligations**, Gualino
19. Ghestin Jacques (2006), **Cause de l'engagement et validité du contrat**, Paris, LGDJ
20. Mazeaud Jean, et François CHABAS (1998), **Leçons de droit civil**, t. II, Obligations: théorie générale, vol. I, 9e éd. par CHABAS, Paris, Montchrestien
21. Marty Gabriel et Raynaud Pierre (1988), **Droit civil**, t. II, vol. I, Les obligations, 2 e éd., Paris, Sirey
22. Pellé Sébastien (2007) **La notion d'interdépendance contractuelle**, Paris, Nouvelle Bibliothèque de Thèses, Dalloz
23. Planiol Marcel (1905) **Traité élémentaire de droit civil**, t. II, 2e éd., Paris, LGDJ
24. Terré François, Simler Philippe et Lequette Yves (2009), **Droit civil, Les obligations**, 10e éd., Paris, Précis Dalloz
25. Terré François, Simler Philippe, Lequette Yves, Chénéde François (2018), **Droit civil, Les obligations**, 12e éd., Paris, Précis Dalloz (nouvelle version reformée)
26. Weill Alex et Terré François (2001), **droit civil, les obligations**, Paris, Précis Dalloz

B) Thèses

27. Reigné Philippe (1993), **La notion de cause efficiente du contrat en droit privé français**, thèse de doctorat, sous la direction de Bernard Audit, université de Paris II, Paris
28. Yan Thomas (1976), **Causa: sens et fonction d'un concept dans le langage du droit romain**, thèse de doctorat, Paris II

C) Articles

29. Aynès. Laurent (2014), "**La cause, inutile et dangereuse**", Droit et patrimoine, n 240, p. 35-45
30. Chénéché, François (2016), "**La cause est morte... vive la cause**", Revue contrats concurrence consommation, N 5, p. 21-33
31. Delpech, Xavier (2017), "**Retour sur une notion mystérieuse : la cause de l'engagement de la caution**", Dalloz actualité, p. 370-381
32. Denizot. Aude (2018), "**législation française**", RTDciv, N 02, Dalloz, p. 496-498
33. Dissaux Nicolas (2017), "**Contrat : formation**", Répertoire de droit civil, Dalloz, p. 1-77
34. Houtcieff, Dimitri (2017), "**La cause de l'obligation de la caution entre persistance et rémanence**", Revue des contrats, n° 114k8, p. 457-463
35. Mazeaud. Denis (2008), "**Réforme du droit des contrats: haro, en Hérault, sur le projet!**", Recueil Dalloz, p. 2675-2681
36. Tournafond. Olivier (2008), "**Pourquoi il faut conserver la théorie de la cause en droit français**", Dalloz Actualité, p. 2603-2611

D) Jurisprudences

37. Cass. Civ., 16 déc. 1986, no 85-11.396, Bull. civ. I, n o 301
38. Cass. Com. 23 oct. 2012, n° 11-23.376,,Bull. Civ. IV, n 190, D 2013
39. Cass. com., 22 oct. 1996, n° 93-18.632, Bull. 1996 IV N° 261 p. 223
40. Cass. com., 27 juin. 1995, n° 92-21041, Bulletin 1995 I N° 287 p. 200
41. Cass. com., 17 mai 2017, no 15-15746
42. Cass. soc., 10 April 2013, No. 11-25.841: Bull. Civ. V, n° 97